**باسمه تعالی**

[ادامه (وظیفه در موارد خوف بر یکی یا بر هر دو میّت) 1](#_Toc30267324)

[إحتیاط در عدم قطع صلات در صورت مساوی بودن زمان قطع و تشریک 3](#_Toc30267325)

[فصل في آداب الصلاة على الميت‌ 5](#_Toc30267326)

[أدب أوّل: طهارت داشتن نماز گزار 5](#_Toc30267327)

[أدب دوم: ایستادن امام جماعت در وسط جنازه مرد و روبروی سینه جنازه زن 6](#_Toc30267328)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت – آداب نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 20/11/1395 – چهارشنبه – ج 85

#### ادامه (وظیفه در موارد خوف بر یکی یا بر هر دو میّت)

بحث در تتمّه مسأله بیست و سوم بود؛ مرحوم سیّد فرمود اگر بر میّت أوّل، بترسد؛ نمی­تواند نماز را قطع بکند؛ بلکه باید آن را ادامه بدهد؛ و بعد از اینکه آن را تمام کرد؛ بر میّت دوم، نماز بخواند. اگر بخواهد استیناف بکند، همیشه به ضرر اوّل است. اما اگر نسبت به میّت دوم، خوف داشته باشد؛ باید نماز أوّل را قطع بکند؛ در این صورت، همیشه قطع کردن به نفع میّت دوم است؛ البته یک استثناء دارد، که خواهد آمد. و اما اگر نسبت به هر دو میّت، خوف داشته باشد. ملاحظه قلّت زمان را می­کند؛ و اگر امکان نداشت، أحوط این است که نماز را قطع نکند. عبارت مرحوم سیّد در اینجا مثل عبارتی است که مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر[[1]](#footnote-1) (کتاب کبیر) و کتاب نجات العباد[[2]](#footnote-2) (کتاب صغیر) آورده است. تنها فرقی که بین عبارت مرحوم سیّد و عبارت صاحب جواهر هست، در صورت عدم امکان ملاحظه قلّت زمان است؛ که مرحوم صاحب جواهر، فتوی داده است که نمی­تواند نماز را قطع بکند؛ ولی مرحوم سیّد، إحتیاط واجب کرده است.

مرحوم خوئی[[3]](#footnote-3) سه فرض را در اینجا مطرح کرده است؛ و خوب بود که فرض چهارمی را هم مطرح می­کرد. که چهار فرض برای مسأله، متصوّر است؛ چون جنازه دوم را یا در هنگام تکبیر دوم یا تکبیر سوم یا تکبیر چهارم و یا تکبیر پنجم می­آورند.

مرحوم خوئی فرمود اگر جنازه ثانیه را قبل از تکبیر ثانیه بیاورند، در صورت تشریک، مدت طولانی­تری می­برد؛ ولی اگر نماز أوّل را قطع بکنند، مدّت کوتاه­تری می­برد. لذا طبق فرمایش سیّد، قلّت زمان، مال قطع است؛ و پنج تکبیر و چهار دعای مشترک می­خواند؛ ولی تشریک، هشت دعا می­طلبد. (برای ملاحظه قلّت و کثرت زمان، باید فاصله زمانی که از اول، نماز شروع شده است را ببینیم که چه مقدار زمان بر این میّت می­گذرد؛ نه اینکه از زمان حضور میّت دوم، ملاحظه شود).

مشکل در فرض دوم است، که خیلی فکر ما را درگیر کرده است؛ که مرحوم خوئی، چه جور می­خواهد این فرض را درست بکند؛ فرموده اگر جنازه دوم را در هنگام تکبیر ثالثه بیاورند؛ اینجا اگر نماز را قطع بکند، نسبت به میّت أوّل، وقت بیشتری می­طلبد؛ چون باید چهار تکبیر دیگر بر هر دو بخوانید؛ و دو تکبیر هم که قبلاً بر أوّلی خوانده­اید. ولی اگر تشریک بکنید، وقت کمتری می­طلبد؛ زیرا نسبت به هر کدام از دو میّت، به اندازه شش دعا، تأخیر انداخته­اید. چون تکبیر ثالثه و رابعه را بر هر دو میّت، می­گوئیم؛ و نسب به جنازه اُولی، دو دعا گذشته است؛ و نسبت به جنازه ثانیه باید دو دعای دیگر هم اضافه بکند. چه جور شده ایشان فرموده که قطع، وقت بیشتری را می­برد؛ در حالی که در هر صورت، شش دعا است، هم در صورت قطع و هم در صورت تشریک، شش دعا است؛ و زمان هیچ کدام، از دیگری بیشتر نیست. بلکه چون فرض این است که خیف علیهما، الآن در صورت تشریک، نسبت به دومی، شش تا می­شود؛ و اگر قطع بکند، نسبت به دومی، چهار تا می­شود. اگر مجموع را حساب بکنید، تشریک أقلّ زماناً از قطع است. مرحوم خوئی در صدر عبارتشان می­گوید قطع، أطول است، و در ذیل فرموده که قطع، متعیّن است. (و قد يكون القطع موجباً لطول الزمان دون التشريك و هذا كما إذا وضعت الجنازة‌ الثانية بعد الدعاء الثاني، فإنه لو أراد القطع للزم أن تتأخّر الجنازة الأُولى بمقدار ستة أدعية: الأربعة المستأنفة و الدعاءان المتقدِّمان، و هذا بخلاف ما لو شركهما فإنه بالإضافة إلى كل من الميِّتين يستلزم التأخر بمقدار ستة أدعية، و حينئذ يتعيّن القطع).

این است که در جواب ایشان که فرموده قطع زمان بیشتری را می­طلبد دون التشریک؛ می­گوئم أوّلاً: قطع در اینجا زمان بیشتری را نطلبیده است؛ فوقش هر دو به اندازه شش دعا هستند. ثانیاً: تشریک زمان بیشتری را می­طلبد، چون خیف علیهما است. تشریک نسبت به میّت أوّل، با قطع مساوی است. از جواهر هم همین ظاهر می­شود که تشریک همیشه وقت بیشتری را می­طلبد؛ ما موردی نداریم که قطع، وقت بیشتری را بطلبد. پس فرض ثانی ایشان، ناتمام است.

فرض ثالث در صورتی است که جنازه دوم را در زمان تکبیر رابعه بیاورند؛ که اگر نماز را قطع بکند، نسبت به یکی (میّت أوّل) طولانی می­شود؛ و نسبت به دیگری (میّت دوم) زمان کمتری را می­طلبد. نسبت به دومی باید پنج دعا بخواند و نسبت به أوّلی، با ملاحظه آن سه دعائی که خوانده است، هفت دعا می­شود. ولی در تشریک، نسبت به میّت دوم، همان چهار دعا است؛ ولی نسبت به میّت أوّل، پنج دعا می­شود.

خوب بود که فرض چهارمی را هم اضافه می­کرد؛ و آن فرض این است که میّت دوم را در هنگام تکبیر پنجم بیاورند؛ که قطع و تشریک، برای میّت دوم، مساوی هستند؛ ولی نسبت به میّت أوّل، قطع، زمان بیشتری را می­طلبد؛ ولی تشریک زمان کمتری را می­طلبد. یک مورد پیدا شد که قطع کردن، زمان بیشتری را می­طلبد؛ منتهی نسبت به یکی از دو میّت، نه هر دو میّت. که در این صورت، تشریک، متعیّن خواهد بود.

##### إحتیاط در عدم قطع صلات در صورت مساوی بودن زمان قطع و تشریک

مرحوم سیّد در ادامه فرموده اگر در جائی، قطع و تشریک مساوی شد؛ أحوط این است که قطع نکنید؛ یعنی باید تشریک کرد. (و إذا خيف عليهما معا يلاحظ قلة الزمان في القطع و التشريك بالنسبة إليهما إن أمكن و إلا فالأحوط عدم القطع).

مرحوم خوئی[[4]](#footnote-4) در وجه این أحوط، فرموده بخاطر ترجیح أسبق است. الآن قطع بکنیم، شش تکبیره و تشریک هم شش تکبیره است. آن را باید ترجیح بدهید، نماز را بر آن تمام بکنید؛ و بعد از إتمام نماز، یا خود مصلِّین جنازه را بردارند و دفن بکنند؛ یا اینکه به دیگران بگویند آن را دفن بکنند؛ و بعد از آن، بر دومی نماز بخوانند.

بعد مرحوم خوئی جواب داده که اسبقیّت در اینجا، مرجّح نیست؛ اینکه در بات تزاحم أسبق را مرجِّح قرار داده­اند، آنجائی است که زمان امتثال واجب، أسبق است. مقل قیام در رکعت اُولی و قیام در رکعت ثانیه؛ و اینجا اسبقیّت در امتثال نداریم؛ اگر أسبقیّت را بتوان تصویر کرد، أسبقیّت در وجوب است، چون زوردتر مرده است؛ یا اسبقیّت در إراده است؛ حال از این باب که چون او را زودتر آورده­اند، او را زودتر تصویر کرده است. و اینها هیچ کدام مرجّح نیست. أسبقیّت زمان واجب و امتثال، مرجِّح است؛ نه أسبقیّت زمان وجوب و زمان إراده؛ پس وجهی برای کلام سیّد که فرموده «الأحوط عدم القطع»، وجود ندارد.

و لکن به ذهن می­زند که کلام مرحوم سیّد، ربطی به این حرفها نداشته باشد. مرحوم سیّد که فرموده اگر وقتها سیّان هستند، و هیچ کدام نسبت به دیگری، قِصَر ندارند؛ أحوط این است که نماز را قطع نکند. وجه أحوط این است که مرحوم سیّد در قطع نماز میّت، قائل به احتیاط است (البته در نماز فریضه، قائل به حرمت قطع است) می­گوید الآن در اینجا قطع وجهی دارد. پس مرحوم سیّد، از باب اینکه قطع نماز میّت، خلاف احتیاط است، فرموده أحوط عدم قطع است. اینها صریح کلام صاحب جواهر است؛ و به ذهن می­زند مرحوم خوئی به جواهر نگاه نکرده است. کلام جواهر، ظاهر در این مطلب است اینکه می­گوئیم در سیّان، قطع نکند؛ از باب اینکه قطع نماز است، و مبرِّر ندارد. و مرحوم سیّد چون احتیاطی بوده است، فتوای صاحب جواهر را به أحوط تبدیل کرده است. و این ربطی به قضیّه ترجیح به أسبقیّت ندارد؛ تا مرحوم خوئی اشکال بکند.

فقط عبارت مرحوم سیّد در اول مسأله که فرمود در صورتی که در وسط نماز میّت، میّت دیگری را حاضر بکنند؛ چند وجه دارد؛ وجه دومی که مطرح فرمودند این بود که نماز أوّل را قطع بکند، و از إبتداء به نحو تشریک بر هر دو، نماز بخواند. «إذا حضر في أثناء الصلاة على الميت ميت آخر يتخير المصلي بين وجوه‌؛ الأول أن يتم الصلاة على الأول ثمَّ يأتي بالصلاة على الثاني. الثاني قطع الصلاة و استينافها بنحو التشريك». که این حرف ایشان، با توجیهی که در مقام کردیم، سازگاری ندارد؛ زیرا از آن حرف استفاده می­شود که قطع نماز در نظر ایشان، مشکلی ندارد.

و لکن می­شود از این مشکله، دو جواب داد. جواب أوّل: اینکه ایشان در أوّل مسأله فرموند که برای عمل به تکلیف، سه راه دارید، و این را به نحو فی الجمله فرموده است؛ ولی در اینجا که قطع و تشریک سیّان هستند؛ فرموده أحوط این است که قطع نکند. اینکه مثل مرحوم خوئی توجیه کنیم؛ خیلی بعید است. خصوصاً که در جواهر همین مسأله جواز قطع و عدم جواز قطع، مطرح شده است. جواب دوم: اینکه بگوئیم مرحوم سیّد، التفات به این جهات نداشته است، و ذهن ایشان معطوف به کلام صاحب جواهر بوده است و در اینجا فرموده فالأحوط عدم القطع؛ که به ذهن می­زند خود قطع گیر دارد.

(هذا تمام الکلام فی شرایط صلاة المیّت).

# فصل في آداب الصلاة على الميت‌[[5]](#footnote-5)

و هي أمور:

## أدب أوّل: طهارت داشتن نماز گزار

الأول: أن يكون المصلي على طهارة من الوضوء أو الغسل أو التيمم و قد مر جواز التيمم مع وجدان الماء أيضا إن خاف فوت الصلاة لو أراد الوضوء بل مطلقا.

مستحب است که مصلِّی، طهارت داشته باشد. در باب 21، أبواب صلاة الجنازه، چند روایت هست که این مطلب از آنها استفاده می­شود. یکی از آن روایات، روایت عبد الحمید است. «وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) الْجِنَازَةُ يُخْرَجُ بِهَا وَ لَسْتُ عَلَى وُضُوءٍ- فَإِنْ ذَهَبْتُ أَتَوَضَّأُ فَاتَتْنِي الصَّلَاةُ- أَ يُجْزِي لِي أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا- وَ أَنَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ- فَقَالَ تَكُونُ عَلَى طُهْرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ».[[6]](#footnote-6)

و همچنین از روایاتی که می­گوید تیمّم بکن، به دست می­آید که طهارت داشتن، مستحب است. چون تیمّم بدل است، و در صورت مشروعیّت مُبدَل، جا دارد. و اگر هم گفتیم که نماز میّت، نماز نیست و مجرّد دعا است؛ نوبت به فرمایش صاحب جواهر می­رسد که فرموده اگر هم هیچ دلیل نداشته باشیم، باز مستحب است که با طهارت باشد؛ چون نماز میّت، دعا که هست؛ و از آداب دعا این است که انسان با طهارت باشد.

## أدب دوم: ایستادن امام جماعت در وسط جنازه مرد و روبروی سینه جنازه زن

الثاني: أن يقف الإمام و المنفرد عند وسط الرجل بل مطلق الذكر و عند صدر المرأة بل مطلق الأنثى و يتخير في الخنثى و لو شرك بين الذكر و الأنثى في الصلاة جعل وسط الرجل في قبال صدر المرأة ليدرك الاستحباب بالنسبة إلى كل منهما.

برای امام جماعت یا کسی که نماز میّت را به فرادی می­خواند، مستحب است که در وسط مرد بایستد؛ بلکه مستحب است که در وسط مطلق مذکر بایستد؛ چون رجل، خصوصیّت ندارد، و این حکم شامل هر میّت مذکّری می­شود. و اگر میّت، زن است؛ مستحب است که در مقابل سینه او بایستد. و در خنثی، مخیّر است. چون دوران امر بین محذورین است؛ و امکان احتیاط نیست.

این حکم را می­توان از روایات باب 27، أبواب صلاة الجنازة، به دست آورد.

مثل مرسله عبد الله بن مغیره: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَنْ صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ فَلَا يَقُومُ فِي وَسَطِهَا- وَ يَكُونُ مِمَّا يَلِي صَدْرَهَا- وَ إِذَا صَلَّى عَلَى الرَّجُلِ فَلْيَقُمْ فِي وَسَطِهِ».[[7]](#footnote-7) إمرأه خصوصیّت ندارد، چون در مقابل رجل آمده است.

موثقه سهل بن زیاد: «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقُمْ عِنْدَ رَأْسِهَا- وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الرَّجُلِ فَقُمْ عِنْدَ صَدْرِهِ».[[8]](#footnote-8) در مورد مرد، با روایت قبل تنافی دارد.

روایت عمرو بن شمر: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‌ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) يَقُومُ مِنَ الرِّجَالِ بِحِيَالِ السُّرَّةِ- وَ مِنَ النِّسَاءِ مِنْ دُونِ ذَلِكَ قَبْلَ الصَّدْرِ».[[9]](#footnote-9)

جامع این سه روایت، این است که در جایگاه نشستن مصلِّی، بین زن و مرد، اختلاف داشته باشد؛ یکی از وسط به طرف بالا و قریب به صدر باشد؛ و دیگری از وسط به طرف پائیین باشد. و همچنین ادّعای اجماع و لا خلاف شده است؛ که با توجّه به این شهرت قطعیّه، ضعف سند در مثل مرسله عبد الله بن مغیره، جبران می­شود.

و اگر بخواهند یک نماز را بر مرد و زن بخوانند؛ دو جنازه را یک جوری بگذارند که وقتی می­ایستند، روبروی وسط رجل و صدر زن باشند؛ زن را یک مقدار پائیین­تر از مرد بگذارند، تا صدر زن و وسط مرد، با هم موازی شوند.

1. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، ص: 126 (و لو خاف عليهما معا لاحظ قلة الزمان في القطع و التشريك بالنسبة إليهما إن أمكن، و إلا لم يكن له القطع). [↑](#footnote-ref-1)
2. - نجاة العباد (المحشى، لصاحب الجواهر)؛ ص: 34 (و لو خاف عليهما معا لاحظ قلّة الزّمان في القطع و التّشريك بالنّسبة اليهما ان امكن و الّا لم يكن له القطع و اللّه العالم).‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 290 – 289. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 290 (لعلّ نظره (قدس سره) إلى الترجيح بالأسبقية في الزمان، فانّ القطع موجب للتأخّر في الجنازة الأُولى، و الأسبقية في الزمان و إن كنّا نلتزم بكونها مرجحة إلّا أن موردها ما إذا كانت الأسبقية في الامتثال، كما إذا وجب عليه صوم هذا اليوم و اليوم الثاني و لم يقدر على كليهما، فإنه لو صام هذا اليوم عجز عجزاً وجدانياً عن الصوم في اليوم الثاني فلا يمكن تكليفه به فيسقط، و أما لو أراد صوم اليوم الثاني و ترك الصوم في هذا اليوم فهو ترك مستند إلى العمد و الاختيار و هو حرام، و من هنا كان الصوم الأسبق في الزمان متعيناً في حقه. و هذا بخلاف المقام أعني ما إذا كان أحدهما أسبق في الوجوب على الآخر كما إذا مات الأوّل قبل الثاني أو كان أسبق بحسب الإرادة، فان الأسبقية لا تكون مرجحة حينئذ، بل يتخير المكلف حينئذ بين الأمرين، فله أن يقطع و يستأنف الصلاة لهما و له أن يشركهما في الصلاة). [↑](#footnote-ref-4)
5. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 435‌ - 434. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 110، باب 21، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 119، باب 27، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 119، باب 27، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 120 - 119، باب 27، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-9)